

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۶ مارچ ۲۰۱۷

چرا "امر الله صالح"؟

از طریق رسانه ها اطلاع یافتیم که رئیس غلامان اداره مستعمراتی کابل "اشرف غنی"، به دنبال و به مثابه عکس العمل علیه واقعه خونبار شفاخانه ۴۰۰ بستر اردو، وزارت جدیدی را زیر نام "وزارت دولت در امور اصلاحات بخش امنیتی" ایجاد و یکی تن از جواسیس کارکشته شورای نظار که فن جاسوسی را در دبستان "ک.ج.ب" آغاز و درجات بالاتر را از "ام. آی. ۶" و "سیا" فرا گرفته است، در بست خارج رتبه و به حیث وزیر آن وزارتخانه جدید مقرر نمود. این تقرر گذشته از آن که در نفس خود می تواند دال بر اعتراف زبونانه اداره مستعمراتی کابل در مقابله علیه برادران تنی اش، یعنی طالب و داعش می باشد، از جهات دیگری نیز می تواند به مثابه یک تصمیم سیاسی با اهمیت مورد مذاقه قرار گیرد. چه:

۱- می دانیم که "امر الله صالح" یکی از آن عده افراد شورای نظار است که خود را به نسبت کار های استخباراتی اش در طی ده ها، در امور امنیتی صاحب صلاحیت دانسته، ضمن ادعای یک تشکیل جدید چند میلیونی، هراز گاهی اداره مستعمراتی را به شدت نیز انتقاد می نمود، به همین اساس اولین دلیلی که می تواند علت مراجعه "اشرف غنی" به وی و سپردن یک وزارت جدید زیر اداره اش باشد، به نحوی باج دادن به یک زبان دراز و منتقد امنیتی می باشد. از این منظر "غنی" خواسته با این کار دهان یک منتقد دایمی اداره اش را با شیرینی وزارت پر نموده صدایش را در گلوی خفه نماید، آنچه روشن است چنین حاتم بخشی و کرنشی وقتی از طرف سایر منتقدان مورد توجه قرار گیرد، به جای یک دهان، ده ها دهان دیگر به انتقاد از "غنی" را باز خواهد نمود که اگر قرار باشد برای هر منتقدی یک وزارتخانه جدید تدارک دیده شود، به یقین افغانستان در حاکمیت اداره مستعمراتی کابل ریکارد دار تعداد وزارتخانه هم در سطح جهان خواهد گردید.

۲- دومین عاملی که می تواند باعث این انتخاب از جانب "غنی" باشد، مسأله تشدید تضاد های درونی میان باند های به جای مانده از "ربانی" و "مسعود" که از همان آغاز هم نه تنها چشم دیدن یک دیگر را نداشتند، امری که حین حمله طالب بر هرات، فرار "اسماعیل خان" به ایران و کشته شدن افراد اعزامی شورای نظار به دست طالب در هرات و شیندند، خود را کاملاً متبازر ساخت، می باشد.

می دانیم که مناسبات میان شورای نظار و یا بهتر است گفت آن عده از پرچمی - سزائی هائی که قیادت "مسعود" را پذیرفتند و جمعیت اسلامی یعنی آن عده از اسلام سیاسی متمایل به روس و صاحب افکار تجزیه طلبانه که عمدتاً دهل "تاجیکیزم" را بر گردن آویخته، اینطرف و آنطرف جولان می نمایند از همان آغاز شکل گیری شورای نظار چندان خوب نبود. چه در حالی که "مسعود" و باند نزدیک به وی ربانی را در عین انتقاد بر مواضع مسامحه کارانه اش علیه حزب اسلامی گلبدین و چسبیدنش به پاکستان انتقاد می نمودند، خود را ناگزیر می دیدند تا جهت استفاده از امکانات آن نهاد، پیوندشان را با آن حفظ نمایند، "ربانی" و بقیه شورای رهبری "جمعیت اسلامی" در اساس تشکیل شورای نظار را به نحوی سوءاستفاده "مسعود" از اعتماد "ربانی" تلقی نموده وی را بدان متهم می نمودند که گویا در صدد عقب زدن "ربانی" و غصب قدرت کلی جمعیت به وسیله خودش می باشد.

این مشکل هر چند با ازدواج دختر "ربانی" و برادر "مسعود" گویا راه حل خاص خود را یافت و با تکیه بر همان محور، تا زمانی که "مسعود" زنده بود، هیچ شکی در رهبری "ربانی" بین هر دو نهاد به صورت علنی دامن زده نشد، مگر به محض مرگ "مسعود"، افرادش - "قسیم فهیم، یونس قانونی و عبدالله عبدالله" - "ربانی" را از قدرت کنار زده، در یک تباری آشکار با "کرزی" در ازای به رسمیت شناخته شدن حاکمیت خودشان، "ربانی" و جمعیت را قربانی نمودند. تلاشهایی که بعد از اشغال خونبار افغانستان به وسیله امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء از جانب افراد متعهد به "ربانی" از قماش "اسماعیل خان" و "عطاء محمد نور" . بقیه افراد آن نهاد صورت گرفت، گفته می توانیم به جز مورد "عطاء نور" در دیگر زمینه ها به شکست مواجه شده، در عمل شورای نظار در همسویی با "کرزی" قادر شد تا حدود زیادی پای جمعیت اسلامی را از گلیم قدرت دولتی کوتاه نماید.

در جریان این روند بعد از مرگ "ربانی" که انسان سخت محیل و حیله گری بود، نسل دوم جمعیت متوجه شد که نمی تواند همیشه بر شورای نظار اعتماد کند. مگر با آنهم تا زمانی که "قسیم فهیم" زنده بود جمعیتی ها خود را ناگزیر به اطاعت از وی می دانستند، زیرا طبق گزارشات موثق، "قسیم فهیم" از تمام دوستان و آشنایانش به خصوص افراد جمعیت اسلامی اسناد و فلم هائی تهیه نموده بود، که نشر هر یک از آنها می توانست نقطه پایانی بر زندگانی طرف حمله بگذارد.

آنهایی که در روابط شورای نظار و جمعیت اسلامی کار تحقیقی بیشتری نموده اند، چنین ادعا دارند که اتفاق نظر جمعیت اسلامی و شورای نظار در انتخاب "عبدالله عبدالله" به مثابه کاندید آن حزب، مطلقاً برخاسته از همان امکان شانناژ و فشار و دست رسی "عبدالله" به آنها بود. چیزی که به "عبدالله" این امکان را مساعد ساخت تا پسر "فهیم" را به حیث معاون اول به اصطلاح "ریاست امنیت دولتی" به دور از چشم همه مقرر نماید.

تاجائی که شنیده می شود، گویا در این اواخر عطاء موفق شده آن اسناد را از چنگ پسر "فهیم" بیرون کشیده و نزد خود نگهدارد، در نتیجه با احساس امنیت از بابت عدم پخش اسناد رسوا کننده، عطاء بنای مخالفت با "عبدالله" را گذاشته و به یمن مالکیت اسناد، بقیه اعضای جمعیت را نیز به دنبال خود کشانید.

"اشرف غنی" که گذشته از نظارت در تمام این تحولات به ضرر حریفش، نقش فعال و در مقاطعی محرک را هم داشته و دارد، اینک فضاء را مناسب دانسته، به تقرر "امر الله صالح" در مقامی که تمام نهاد های امنیتی را می تواند تابع خود بسازد، در واقع بر حدت تضاد میان جمعیت و شورای نظار می افزاید. امری که گفته اند از هر طرف کشته شود "خیر اسلام" است.

۳- از آنجائی که ایجاد یک وزارتخانه جدید و تقرر فردی در رأس آن در کشور اشغال شده ای مانند افغانستان، نمی تواند بدون مشوره و اجازه ارباب اشغالگر صورت گرفته باشد، تقرر "امر الله صالح" در آن مقام در زمینه مسایل خارجی و بین المللی نیز نمی تواند اهداف خاصی را مورد نظر نداشته باشد. از جمله:

الف: از آنجائی که پروسه ترقی و رشد "امر الله صالح" کلاً منوط به زمانبست که جمهوریخواهان در قصر سفید حاکم بوده اند، این تقرر می تواند اولین اشاره ای باشد از جانب حاکمیت "ترمپ"، که تغییرات بعدی و احتمالاً چوکی های خالی برخی از وزارتخانه ها، آن را تکمیل خواهد نمود.

می دانیم اکثریت افرادی که اینک در قصر سفید زمام امور امنیتی را به دست دارند، کسانی اند که در گذشته به خصوص در زمان "جورج بوش" در افغانستان اشغال شده، دست شان به خون خلق ما سرخ گردیده است. این تقرب زمانی و پیوند هائی که همان زمان بین عوامل بومی "سیا" از قماش "امرالله صالح" و اشغالگران به وجود آورده بود، در شرایط کنونی که دور "کری-اوباما" با ناز و نخره های نوع "عبدالله" و "غنی" خاتمه یافته، مطمئناً در داخل افغانستان نیز ایجاب تغییراتی را می نماید که تقرر "امرالله صالح" را می توان یکی از آنها دانست.

ب: تقرر "امر الله صالح" به چنان مقامی، با در نظر داشت سوابق کاری وی، هم می تواند به مثابه یک چشمک حاوی حسن نیت اداره "ترمپ" باشد و هم می تواند به مثابه ابزاری جهت محدود ساختن و ضربه زدن به فعالیت های استخباراتی، روسیه و ایران.

ابراز حسن نیت بدان منظور که گویا با آوردن یکی از دست پروردگان "ک. ج. ب."، امریکا قصد تقابل با روسیه را ندارد و به معنای محدود ساختن آن فعالیت ها از طریق اشراف بر ساختار های تشکیلاتی نهاد های استخباراتی ایران و روسیه در داخل افغانستان، آنهم به وسیله کسی که معلومات کافی در مورد افراد آنها دارد.

این رشته سر دراز دارد